

**Investigating and Explaining the Interrelationships of
peasantries, Stewards and Owners of Kurdistan in the Qajar
and first Pahlavi eras
(Using unpublished documents of the Vaziri family)**

Mazhar Advay*

Shiva Mohammadi**


Abstract

Local and unpublished documents, especially those formed in the process of the lord-peasant system, play a great role in the reconstruction of social history and local history, due to the evidence and detailed data in them. The documents of the Vaziri family are a collection of local and unpublished documents of Kurdistan in the Qajar and Pahlavi eras, which are kept in the Asif mansion of the Sanandaj court. Reading and analyzing the data in these documents play an irreplaceable role in reconstructing the social history of Kurdistan. Despite the quantitative and qualitative growth of the local history of Kurdistan during the Qajar era, research on the social history of this province has its own difficulties due to lack of resources. But without a doubt, re-reading and analyzing the documents of the Vaziri family, is the same discovery of new and desired sources by historians of social history. The present study uses a descriptive-analytical method and approach to social history to examine and explain the living conditions and work of the peasantries and leaders of Kurdistan in the Qajar and first Pahlavi eras as well as their interactions with each other and with the owners and the local government in the form of spheres of people relations with the people and the people with the government. Therefore, in the present

* Postdoctoral Researcher in the History of Islamic Iran, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), m_advay@yahoo.com

** M.A. in History of Archival Documents, University of Tehran, Tehran, Iran, shmoahmmadi20@gmail.com

Date received: 13/7/2020, Date of acceptance: 17/11/2020

 Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

article, first, the data and information are extracted from the text of 286 pages of the documents of the Vaziri family, and then their social classification is discussed.

Keywords: Social History, peasantries Owners, Kurdistan, Documents, Qajar First Pahlavi.



بررسی و تبیین روابط متقابل رعایا، مباحران و مالکان کردستان در دوره

قاجار و پهلوی اول

(با استفاده از اسناد منتشر نشده خاندان وزیری)

مظهر ادوی*

شیوا محمدی**

چکیده

اسناد محلی و منتشر نشده به ویژه اسنادی که در فرآیند نظام ارباب - رعیتی شکل گرفته‌اند، به جهت شواهد و داده‌های جزئی موجود در آنها نقش زیادی در بازسازی تاریخ اجتماعی و تاریخ محلی دارند. اسناد خاندان وزیری مجموعه‌ای از اسناد محلی و منتشر نشده کردستان در دوره قاجار و پهلوی اول است که در عمارت آصف دیوان سندج نگهداری می‌شوند. بازخوانی و تحلیل داده‌های موجود در این اسناد نقش بی‌بدیلی در بازسازی تاریخ اجتماعی کردستان دارند. علیرغم رشد کمی و کیفی تاریخ‌های محلی کردستان در دوره قاجار، پژوهش در زمینه تاریخ اجتماعی این ایالت به جهت کمبود منابع دشواری‌های خاص خود را دارد، اما بی‌تردید بازخوانی و تحلیل اسناد خاندان وزیری همان کشف منابع جدید و مورد نظر مورخ تاریخ اجتماعی است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و رهیافت تاریخ اجتماعی به بررسی و تبیین وضعیت زندگی و کار رعایا و مباحران کردستان در دوره قاجار و پهلوی اول و همچنین روابط متقابل آنها با یکدیگر و با مالکان و حکومت محلی در قالب حوزه‌های رابطه مردم با مردم و مردم با

* دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی و پژوهشگر پسادکتری تاریخ دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)،
m_advay@yahoo.com

** کارشناس ارشد تاریخ اسناد و مدارک آرشیوی و نسخه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران،
shmoahmadi20@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۷



حکومت می‌پردازد. بنابراین، در مقاله حاضر نخست داده‌ها و اطلاعات مورد نظر را از متن ۲۸۶ برگ از اسناد خاندان وزیری استخراج کرده و سپس به مقوله‌بندی اجتماعی آن‌ها پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تاریخ اجتماعی، رعایا، کردستان، مالکان، اسناد، قاجار، پهلوی اول.

۱. مقدمه

اسناد خاندان وزیری کردستان،^۱ مجموعه‌ای متشکل از ۲۵ هزار برگ سند تاریخی است که علاوه بر حجم زیاد آن‌ها، تنوع موضوعی، محتوایی و انسانی (گروه‌های تولیدکننده و گروه‌های مخاطب) زیادی دارند. این اسناد را می‌توان به سه نوع تقسیم کرد. اول اسنادی که درباره امور روزمره زندگی و روابط میان مردم و اجتماع است و حاکی از روابط مالی و اقتصادی و حقوقی مردم با یکدیگر می‌باشند و این دسته به طور کلی به دو گروه اسناد مالی و اسناد حقوقی - قضایی تقسیم می‌شوند. اسناد مالی که مبنای داد و ستد پولی می‌باشند مانند اسناد رهن و بیع شرط، قباله‌های خرید و فروش^۲ و اسناد حقوقی و قضایی که از جریان داد و ستد پولی خارج‌اند مانند وصیت‌نامه‌ها، استشهادنامه‌ها، عریضه‌ها (شکایت‌نامه‌ها)، وکالت‌نامه‌ها، قبالحجات نکاح و طلاق، ضمانت‌نامه‌ها، بارنامه‌ها قبوض رسید، قسم‌نامه‌ها و غیره.^۳ دوم اسنادی که شامل مکاتبات دوستانه و نامه‌های خانوادگی یا همان (اخوانیات) می‌باشند که در آن‌ها نویسنده از حقایق و خصوصیات زندگی خود و دیگران سخن گفته است. بیشتر اسناد خاندان وزیری از این نوع هستند.^۴ این نوع از اسناد در پژوهش‌های تاریخ اجتماعی بیشترین کاربرد را دارند. نوع سوم از اسناد خاندان وزیری که تعدادی کمی می‌باشد، دیوانیاتی هستند که درباره مسائل و امور دولتی و کشوری در دستگاه‌های اداری تهیه می‌شدند.^۵

بیشتر اسناد خاندان وزیری عریضی هستند که در آن‌ها رعایا و مباشران روستاها مسائل و مشکلات زندگی روزانه‌شان را با مالک و کارگزاران حکومت کردستان در میان گذاشتند. به کارگیری رعایا و شرایط کار و زندگی آن‌ها، شکایات رعایا از یکدیگر، مباشر و مالک، سرقت و دزدی، قتل و غارت، مهاجرت، مشاغل، اجناس و قیمت آن‌ها، کارهای عام‌المنفعه، تولید محصولات، سبک زندگی، مالیات و حقوق مالکی، مالیات دولتی، محصولات مشمول مالیات، خرید و فروش املاک، راه‌های فرار مالیاتی و وضعیت کار و زندگی زنان، مباشران، مالکان، ضابطان، کدخداها تنها بخشی از مقولات و ریزمقولات

مرتبط با حوزه‌های رابطه مردم با مردم و مردم با حکومت‌اند که این اسناد اطلاعات دسته اولی درباره آن‌ها ارائه می‌دهند. در مجموع، اسناد خاندان وزیری حاوی داده‌های بسیار مهمی در مطالعات تاریخ اجتماعی^۶ کردستان و زندگی روزانه رعایا و مباشران و روابط متقابل آن‌ها با مالکان و کارگزاران حکومت هستند. همچنین می‌توان به این نکته اشاره کرد، علیرغم این که ایالت کردستان در دوره قاجار از جهت نگارش تاریخ‌های محلی، وضعیت خوبی نسبت دیگر ایالت‌های کشور دارد، اما اسناد خاندان وزیری همچنین می‌توانند به لحاظ اطلاعات بسیاری از کاستی‌های تواریخ محلی را در حوزه‌های تاریخ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پر کنند و به نوعی مکمل و متمم تواریخ محلی کردستان به شمار می‌آیند.

پژوهش حاضر بر اساس مباحث مذکور شکل گرفته است و هدف آن بررسی و تبیین وضعیت زندگی و کار رعایا و مباشران کردستان و همچنین روابط متقابل آن‌ها با یکدیگر و با مالکان و حکومت محلی با رهیافت تاریخ اجتماعی و بر اساس ۲۸۶ برگ از اسناد خاندان وزیری در دوره قاجار و پهلوی اول می‌باشد. اسنادی که رعایا هم در شکل‌گیری آن‌ها نقش داشته‌اند و به قول مایلز فربرن چگونگی مدیریت و یا تحلیل این گزارش‌های محلی یکی از مهم‌ترین بخش‌های پژوهش تاریخ اجتماعی (فربرن، ۱۳۹۴: ۳) و به همین ترتیب پژوهش حاضر است. این بررسی در قالب حوزه‌های رابطه مردم با مردم و مردم با حکومت با مقولات استخدام و شرایط کار و زندگی رعایا، شکایت رعایا، مهاجرت، مشاغل و حرف، سرقت و دزدی، دارایی‌های مالک، مالیات و حقوق مالکی و ریز مقولات آن‌ها انجام گرفته است.

۲. فرستنده و گیرنده اسناد

اولین نکته‌ای که با بررسی اسناد خاندان وزیری جلب توجه می‌کند و البته در تحلیل اسناد و تبیین موضوع پژوهش حاضر مهم است، شناخت فرستنده و گیرنده نامه‌ها و مکان‌هایی است که نامه‌ها در آنجا نوشته و ارسال شده‌اند. غیر از برخی نامه‌ها که فرستنده اسمش را آورده است (نک: اخوک،^۷ سند شماره ۱۰۳۹۶ a؛ سند شماره ۱۰۴۰۶ g) و این فرد احتمالاً یکی از مباشران یا یکی از رعایای نزدیک به مالک است، فرستنده بیشتر نامه‌ها ناشناخته است، اما از طریق پاره‌ای قرینه‌ها مانند نام روستاها، افرادی که نامشان در بیشتر نامه‌ها تکرار شده و موضوع مورد بحث نامه می‌توان متوجه شد که نامه توسط چه کسی و از کجا نوشته

شده است. فرستنده‌ها بیشتر افرادی مانند مباشران و نمایندگان مالک در روستاها و یا نماینده مالک در شهر هستند (نک: اخوک، سند شماره a ۱۰۳۹۲؛ سند شماره ۱۰۳۹۳؛ سند شماره ۱۰۳۹۴؛ سند شماره g ۱۰۴۰۶). هر چند در این میان، نامه‌های هم وجود دارند که از سوی رعایای یک روستا، یک مقام دینی، یکی از اعضای خانواده آصف، حاکم کردستان، حاکم کرمانشاه و یا توسط یکی از افراد وابسته به خاندان آصف از تهران ارسال شده‌اند (اخوک، سند شماره ۱۰۰۵۰؛ سند شماره ۱۰۲۹۸). در مقابل گیرنده بیشتر نامه‌ها مالکانی مانند ساعدالسلطان و آصف دیوان هستند (اخوک، سند شماره ۱۰۲۶۰؛ سند شماره a ۱۰۰۴۲). اما فارغ از فرستنده و گیرنده، نکته مهم در بیشتر نامه‌ها توجه به رعایا، شرایط زندگی، کار، مهاجرت و روابط آن‌ها با مباشر و مالک است.

۳. مکان و زمان

از منظر مکان، بررسی اسناد نشان می‌دهد که نام ایالات و شهرهایی زیادی در این اسناد آمده است. اول اسنادی که نام کردستان و توابع آن مانند سنندج، بانه، سقز، کامیاران، دهگلان، قروه (اسفندآباد)، دیواندره، گروس، بلبان‌آباد، دلبران، سورسور و چهاردولی را می‌توان در آن‌ها مشاهده کرد. اما نکته مهم‌تر در این باره نام بردن از ۱۱۱ روستای کردستان است (نک: جدول شماره ۱). روستاهایی که زمین آن‌ها حوزه نفوذ خانواده آصف و محل کار و زندگی رعایای وابسته به این خانواده بوده است. بیشتر عرایض هم از سوی مردم همین روستاها ارسال شده است.

جدول شماره ۱

نام شهرستان	نام روستا
سنندج	خشکه‌دره، گندمان، دولاب، خوشاب، سنگ سفید، شیلان، باباریز، دوشان، صلوات‌آباد، گزان، بزاق، گزنه، کوله هرد، گرمیدر
قروه	علی‌آباد، گنداب، میهم، نعمت‌آباد، شوراب، خشکمرود، شیخ تقه، سیلاب، متش، حسن خان، میرکی، گزرگزاره، بهمن‌آباد، جدآقابه، محمدآباد، هندی بلاغ، ابراهیم‌آباد، پلوسرکان، قاورمه‌دره، دیرکلو، دوسر، وینسار، نارنجک، چمقلو، طوغان، صندوق‌آباد، سراب قحط، تقی‌آباد، تازه‌آباد، داش‌کسان، آجی چای، باغلوچه، زنگ‌آباد، کانی‌سواران، خضرلک، تاته‌رشید، عبدال‌آباد، شادی‌آباد، آونگان، قصلان، شکوه‌آباد، عباس‌جوب، کرگ‌آباد، داش بلاغ، مالوجه، سراب دوکل، کمال‌آباد، اسله مرز، سلسله، کنگره، کاپوشه
دهگلان	قلعه‌گاه، قشلاق، کانی‌شاقلی، سیس، سراوله، قرو چای، مبارک‌آباد، قوچم
کامیاران	پنیران، دگن، کیله‌گلان، امیرآباد، مارنج، موچش، الک، دانان، فقیه سلیمان، نجف‌آباد، ماراب،

بررسی و تبیین روابط متقابل رعایا، مباشران و مالکان کردستان ... (مظهر ادوای و شیوا محمدی) ۷

احمدآباد، ورمکان، گرگر علیا، گرگر سفلی، رمشت، سیاوانا، سرپینه دول، قورق، اشکفتان، یوسف‌آباد، توبره‌ریز، محمود گزگ، توانکش، زرین‌جوب، کومائین، کوله‌ساره، سرکاریز، گائیدر	
سروآباد	انجمنه، چشمیدر، هویه، اورامان
دیواندره	فوجاق، کرفتو
سقز	تیکانلو
بیجار	خاندان‌قلی، شهرک

غیر از کردستان، نام ایالات دیگری مانند تهران، کرمانشاه (اخوک، سند شماره ۱۰۰۵۱)، همدان (اخوک، سند شماره ۱۰۰۵۶)، زنجان (اخوک، سند شماره ۱۰۰۸۱) و شهر و روستاهای آنها هم در اسناد خاندان وزیری ذکر شده است. نواحی که بیشتر محل رفت و آمد مکاری‌ها و قاطرچی‌ها کردستانی برای خرده تجارت و یا جابه‌جایی بارهای مالک بوده است. از جنبه زمانی هم در بیشتر اسناد تاریخ به صورت روز و ماه آمده است، اما تنها در ۸۴ سند سال ذکر شده است.

جدول شماره ۲

سال	۱۲۷۲ق	۱۳۰۷ق	۱۳۰۹ق	۱۳۱۸ق	۱۳۲۱ق	۱۳۲۲ق	۱۳۲۶ق	۱۳۲۷ق	۱۳۲۸ق
تعداد سند	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۲	۱	۲۹
سال	۱۳۳۰ق	۱۳۳۳ق	۱۳۳۷ق	۱۳۴۰ق	۱۳۴۱ق	۱۳۴۲ق	۱۳۴۳ق	۱۳۱۳ش	۱۳۱۶ش
تعداد سند	۷	۱	۱	۷	۳	۵	۳	۱	۱

جدول مذکور نشان می‌دهد که این اسناد در فاصله سال‌های ۱۲۷۲ق تا ۱۳۴۳ق و دو سند در سال‌های ۱۳۱۳ش و ۱۳۱۶ش نوشته شده‌اند. با این حال، بیشتر اسناد در طی سال‌های ۱۳۲۸ق تا ۱۳۴۳ق به نگارش درآمده‌اند. همچنین از روی نام افراد و موضوع مورد بحث می‌توان تاریخ تقریبی بقیه اسناد را هم مشخص کرد که بیشتر آنها مربوط به چند دهه آخر دوره قاجار و تعدادی کمی هم پهلوی اول می‌باشند.

۴. تحلیل و تبیین اسناد

۱.۴ استخدام، شرایط کار و زندگی رعایا

«رعایا» که از آن‌ها با عناوین دیگری مانند رتجبر (اخوک، سند شماره d ۱۰۴۲۳) و کلفت (اخوک، سند شماره ۱۰۲۴۹) در اسناد خاندان وزیری یاد شده است، معمولاً در روستاها روی زمین‌های مالک کار می‌کردند. مالک خودش را مؤظف می‌دانست شرایط کار و زندگی را برای رعایا فراهم کند، تا آن‌ها بدون دغدغه برای او کار کنند و مجبور نشوند، به روستاهای اطراف نزد مالکان دیگر کوچ کنند (اخوک، سند شماره ۱۰۲۴۷).

۱.۱.۴ کار بر روی زمین

پس از استخدام و استقرار رعایا بر روی زمین مالک، بذر مورد نیاز آن‌ها برای کشت می‌بایست از سوی مالک و مباشر تأمین می‌شد (اخوک، سند شماره b ۱۰۲۶۱؛ سند شماره b ۱۰۴۱۰)، به همین خاطر، تغاری از گندم برای تخم بهار نگه داشته می‌شد (اخوک، سند شماره ۱۰۳۲۵). کاه و گاوآهن هم می‌بایست برای رعایا تهیه می‌شد و آن‌ها در صورت نیاز، چاره‌ای جز رجوع به مباشر و نمایندگان مالک نداشتند (اخوک، سند شماره ۱۰۲۶۲؛ سند شماره ۱۰۳۲۵). رعایایی مانند بزرگر و باغبان هم نانانه می‌گرفتند (اخوک، سند شماره ۱۰۲۷۱). در نامه یکی از نماینده‌ها به ساعدالسلطان درباره نحوه صرف گندم آمده است: «آنچه از گندم به مصارف رسیده است: (بذرافشانی پاییزه ده تغار، جهت بذر بهاره دو تغار، نانانه دو نفر بزرگر دو تغار، حق گاوآن بیست من، دو خانوار نو آمده [روستای] فقیه سلیمان و سه خانوار قدیم [روستای] دانان تقاوی گندم به گندم داده‌ام نه تغار» (اخوک، سند شماره b ۱۰۴۰۹). این نامه نشان می‌دهد که مالک تمام گندم اشاره شده در نامه را برای رعایا صرف کرده است. در واقع، همه مالکان این کار را انجام می‌دادند تا رعایا بتوانند با آسودگی بر روی زمین کار کنند. از سویی، مالکان و مباشران می‌دانستند نارضایتی رعایا ممکن است باعث رفتن و پیوستن آن‌ها به مالکان رقیب شود، امری که مسبوق به سابقه و مایه نگرانی همیشگی مالکان بود.

در واقع، برای همه رعایای جدید امتیازاتی در نظر می‌گرفتند، مانند دادن گندم برای پاشیدن و تهیه نان (نانانه) که مالک مؤظف بود این گندم را تهیه کند، در غیر این صورت، بخشی از رعایایش را از دست می‌داد. رعایا هم برای مقدار گندمی که می‌گرفتند به ضمانت همدیگر قبض می‌دادند (اخوک، سند شماره ۱۰۲۷۸). با این حال، استخدام هر کدام از

رعایا شرایط متفاوتی داشت. رعایای جدید که تازه نزد یک مالک مشغول می‌شدند، برای این‌که ماندگار شوند، می‌بایست از حمایت مالک اطمینان پیدا می‌کردند و این حمایت هم با تهیه گندم، پول، گاو و هر آنچه که لازم داشتند، کسب می‌شد (اخوک، سند شماره a ۱۰۲۸۴).

۲.۱.۴ تهیه خانه

مسئله دیگر درباره رعایای جدید، تهیه خانه برای آن‌ها بود. در یک روستا وقتی خانه‌ها خراب بود و نیاز به گل‌کاری داشت و یا خانه برای همه آن‌ها پیدا نمی‌شد، هر کدام از رعایای جدید را نزد خانواده دیگری می‌فرستادند (اخوک، سند شماره a ۱۰۴۱۸) و از آن‌ها در برابر دیگر رعایای روستا محافظت می‌کردند (اخوک، سند شماره a ۱۰۴۱۰). گاهی هم برای رعایای جدید خانه ساخته می‌شد. خانه‌هایی که هم‌شکل بود و از قسمت‌های مانند اتاق نشیمن، طویله حیوان، طویله الاغ، انبار کاه، انبار سوخت و لوازم تشکیل می‌شدند. البته در ساخت آن‌ها مشکل بی‌پولی و نداشتن مصالحی مانند تیرهای چوبی وجود داشت، تا جایی که مجبور می‌شدند تیرها را از نواحی دیگر بیاورند (اخوک، سند شماره a ۱۰۴۱۸). با وجود این، خانه‌های رعایا مواقعی که باران شدید می‌بارید، ممکن بود در آب بماند (اخوک، سند شماره a ۱۰۲۶۱)

باید این را هم در نظر داشت که بعضی از رعایا خیلی هم فقیر نبودند و هر کدام به طور مثال، یک تا چند جفت گاو کاری داشتند، این رعایا در صورت جدایی از یک مالک، راحت‌تر زمین پیدا کرده و مشغول کار می‌شدند (اخوک، سند شماره ۱۰۲۷۱) زیرا آن‌ها می‌توانستند به اندازه خوراک یک سالشان گندم تهیه کنند (اخوک، سند شماره b ۱۰۴۱۸، شماره سند c ۱۰۳۴۵). البته مباشران و مالکان هم به این آسانی راضی به رفتن رعایا نمی‌شدند (اخوک، سند شماره b ۱۰۴۲۳)، چون این رعایا نزد هر مالکی می‌رفتند، چند خانوار دیگر با آن‌ها همراه می‌شدند. همچنین حضور این‌گونه رعایا در جهت آبادانی یک روستا تا جایی برای مالکان اهمیت داشت که برایشان خلعت می‌فرستادند تا هنگام ورود به روستا در انظار بپوشند. یکی از این رعایا به نام عزیز خان قرودری وقتی همراه سه جفت گاو کاری، سه اسب، چهارپایان و چند تغار بذر تصمیم گرفت از روستای گرگر علیا کوچ کند، کدخدا و ریش سفیدان روستا هر کاری کردند، نتوانستند او را منصرف کنند. در نتیجه،

یکی از مباشران ساعدالسلطان فردی را نزد عزیز خان فرستاد و با قول واگذاری خانه‌ای بزرگ موافقتش را جلب کرد. پس از آن، برایش خلعت فرستاد و صد الاغ را روانه کرد تا وسایل او را منتقل کنند (اخوک، سند شماره ۱۰۲۷۸). مباشر یکی دیگر از روستاها هم با وجود مخالفت مالک، یک رعیت جدید را با دادن یک عبا، یک دانگ آسیاب و پنج تغار گندم پذیرفت، زیرا معتقد بود، او کشاورز خوبی است و به تنهایی توان آبادانی یک روستا را دارد (اخوک، سند شماره ۱۰۴۱۸ c).

مالک و مباشران می‌توانستند اموال رعایایی را که بدون وارث می‌مُردند، در دست گرفته و دربارهٔ نحوهٔ مصرف آن‌ها تصمیم‌گیری کنند. وقتی که نصرالله نام در روستای موچش بدون اولاد مُرد، ماده گاو یا گوساله یک رأس، پارینه یک رأس، بزینه سه رأس و مقداری جل و پلاس و غیره به جای گذاشت. با این‌که سه نفر خودشان را وارث او معرفی کردند و مشغول فروش اموالش شدند، مباشر آن اموال را برای مصارف مسجد در اختیار گرفت. همچنین یکی دیگر از مباشران دو رأس بز رحمت نام را که او هم بدون وارث مُرده بود، برای مصارف مسجد در اختیار گرفت (اخوک، سند شماره ۱۰۲۵۹ b).

۳.۱.۴ جابه‌جایی رعایا

رعایایی که بر روی زمین‌های مالک کار می‌کردند، چندان امکان جابه‌جایی نداشتند و مباشران همواره مترصد فرصت بودند تا رعایای جدید را در زمین‌های مالک به کار گمارند. برای این کار مباشر و دیگر افراد مالک با شناسایی رعایای جدید، آن‌ها را در نامه‌ای به مالک معرفی می‌کردند و دلیل انتخاب این رعایا و تأیید آن‌ها را شرح می‌دادند و یا به طور مستقیم، رعایای جدید را نزد مالک می‌فرستادند. به طور مثال، کار کردن برای یک مالک می‌توانست امتیازی برای فرد استخدام شده باشد. این فرد ممکن بود از هر طبقه‌ای باشند. یعنی از رعایایی که روی زمین کار می‌کردند تا کسبه‌ای مثل شاطر (اخوک، سند شماره a ۱۰۰۶۲)

علاوه بر این، اگر یک نفر از رعایا یا حتی یکی از بیگ‌زاده‌ها و خوانین پس از مدتی خدمتگزاری به هر دلیلی از نزد مالک می‌رفت، این امکان وجود داشت که بعدها بتواند هنگام گرفتاری و مشکلات از قدرت و نفوذ مالک سابق استفاده کند. به طور مثال، یکی از رعایا به نام نعمت‌الله بیگ هنگامی که برای پرداخت یک‌صد تومان به مالکش ضرغام‌السلطان دچار مشکل شد، یکی از مباشران، او را نزد مالک فرستاد، ضمن این‌که

نامه‌ای هم برای ضرغام‌السلطان نوشت و یادآور شد، به این دلیل که نعمت‌الله بیگ مدتی به او خدمت کرده، ضرغام‌السلطان هم درباره طلب یک‌صد تومانی با نعمت‌الله بیگ مماشات کند (اخوک، سند شماره ۱۰۲۴۶ a).

بعضی از رعایا هم که از زمین یک مالک اخراج می‌شدند، مجبور بودند در صورت پیدا نکردن کار جدید از آن روستا کوچ کنند که این مسئله باعث آوارگی زن و بچه آن‌ها می‌شد (اخوک، سند شماره ۱۰۲۴۷؛ سند شماره ۱۰۲۴۹). هر چند در شرایط عادی، رعایا باید کاغذ می‌گرفتند تا بتوانند از زمین‌های مالک خارج شوند (اخوک، سند شماره ۱۰۲۷۷). اگر رعایا از سوی مباشر تحت فشار قرار می‌گرفتند، برای گرفتن کاغذ به دارالایاله می‌رفتند. این وضعیت به واسطه فشار میرزا علی محمد، میرزا عباس و میرزا خلیل خان برای ۱۴ خانوار از روستای میرکی به وجود آمد تا جایی که در فصل زمستان برای گرفتن کاغذ مرخصی سه بار به دارالایاله رفتند، اما هر بار مانع رفتن آن‌ها شدند (اخوک، سند شماره ۱۰۳۸۲). همین شرایط پیش آمده باعث شد که برخی امیدی به آبادانی روستای میرکی نداشته باشند (اخوک، سند شماره ۱۰۳۸۸).

موقعی که مالک به رعایا نیاز داشت، به محض کوچ تعدادی از آن‌ها، مباشر و دیگر افراد مالک بلافاصله به دنبال رعایای جدید می‌گشتند (اخوک، سند شماره ۱۰۲۶۴ b). هر چند مباشر یا کدخدا تا جایی که امکان داشت، سعی می‌کردند مانع از رفتن رعایای قدیمی شوند (اخوک، سند شماره ۱۰۲۷۷). به طور مثال، از رعیت می‌خواستند اول دو تغار گندمی را که به عنوان بذر از مالک گرفته، پس داده و بعد کوچ کند. در حالی که اگر مالک مقداری گندم برای بذر به رعایا می‌داد، تنها پس از برداشت گندم توسط رعیت، مالک حق مطالبه آن را داشت. اما بعضی از مباشران و کدخداها از این طریق سعی می‌کردند برای رفتن رعیت مانع ایجاد کنند (اخوک، سند شماره ۱۰۳۰۰). گاهی هم رعایا را روانه شهر می‌کردند تا مستقیم با مالک حرف بزنند. البته گاه خود رعایا هم مانع از رفتن یکدیگر می‌شدند (اخوک، سند شماره ۱۰۲۷۷).

بعضی از رعایا پی در پی از زمین یک مالک به زمین مالک دیگر دنبال کار می‌رفتند. یکی از رعایا آقا بیگ نام در نامه‌ای برای مالک نوشته است که مدتی قبل به همراه یکی دیگر از رعایا به نام علی مراد از روستای کیله‌گلان به زمین وی کوچ کرده‌اند، اما از شش ماه قبل خانواده‌اش مدام در رفت و آمد و کوچ بوده‌اند. سپس از محمد علی بیگ، مباشر مالک انتقاد می‌کند که با وی و خانواده‌اش همکاری نکرده است. به همین دلیل، ناچار شده

به زمین‌های مالک جدید امیر خان برود و علی مراد هم به نزد مالکی به نام معتمدالاشراف برود. پس از آن، به مالک می‌گوید تا از مباشرش بخواهد شرایط را برای بازگشت او فراهم کند. در واقع، رعایا خود را امانت مالک و غلام حلقه به گوش می‌دانستند، اما در صورتی که شرایط کار و زندگی برای آن‌ها فراهم نمی‌شد، چاره‌ای جز کوچ نداشتند. به همین دلیل، آقا بیگ هم پس از این‌که فهمید در روستای امیرآباد برای او آب و زمین وجود ندارد از روستا رفت و این نامه انتقادآمیز را برای مالک نوشت (اخوک، سند شماره ۱۰۲۴۷).

۲.۴ شکایت رعایا

رابطه رعایا با مباشران و مالکان همواره فراز و فرودهای فراوانی داشت و رعایا که قدرتی برای مقابله با آن‌ها نداشتند، تنها راه چاره را شکایت از آن‌ها می‌دانستند. این شکایت‌ها هم به چند شکل انجام می‌شد. گاه رعیت از ظلم مالک نزد حاکم یا والی شکایت می‌کرد تا بتواند پس از تسویه حساب با او، هر جا خواست برود و کسی معترض او نشود (اخوک، سند شماره ۱۰۰۴۳ a). گاه رعیت وقتی مورد ظلم کدخدا و یا افراد وابسته به او قرار می‌گرفت نه به واسطه مباشر بلکه خودش به طور مستقیم نامه‌ای خطاب به مالک می‌نوشت و از ظلمی که به او رفته بود، شکایت می‌کرد. حسین نام بیرامانی در روستای هویه به خاطر درخواست طلبش، از سوی محمد مراد، شکرالله (دو برادر)، حکیم و کدخدا خداکرم کتک خورد و زندانی شد، بنابراین، در نامه به آصف دیوان (مالک) از او خواست ضمن گرفتن طلبش، وی را به روستای چشمیدر منتقل کند (اخوک، سند شماره ۱۰۰۴۶).

شکایت‌ها ممکن بود به صورت دسته‌جمعی هم انجام بگیرد. به طور مثال، می‌توان به شکایت اهالی روستای مارنج اشاره کرد. مالک هر سال مقدار گندمی را که از سال قبل باقی مانده بود، به آن‌ها می‌داد تا جبران بعضی از کم و کسری رعایا را بکند. یک‌سال وقتی تمام گندم رعایای مارنج توسط افراد مالک و مأمورین حکومت به سبندج حمل شد، مالک پنج تا شش خروار گندم به رعایا داد تا برای بهار به زمین پیاشند، اما مأمورین اصرار داشتند که آن مقدار را هم حمل کنند، به همین دلیل، رعایا نامه‌ای به آصف دیوان نوشتند و تهدید کردند در صورت ادامه این فشارها با اهل و عیال به شهر رفته و در اصطبل متحصن می‌شوند یا این‌که از روستای مارنج کوچ می‌کنند (اخوک، سند شماره ۱۰۲۵۷). در موردی دیگر، رعایای پنیان مانع از شخم زدن زمینی شدند که متعلق به اهالی موچش بود. پس برای شکایت نزد مالک راهی سبندج شدند (اخوک، سند شماره ۱۰۲۷۷).

گاهی اوقات، شخصی که مورد ظلم واقع می‌شد به نزد مباشر می‌رفت و شکایت می‌کرد. مباشران حتی اگر می‌دانستند که آن شخص جزو رعایای آن‌ها نیست، اما ممکن بود به دلیل ختم به خیر شدن مسئله، مبلغی به شاکی پراخت کنند (اخوک، سند شماره a ۱۰۲۶۳). البته توجه به این نکته هم مهم است که مالکان مخالف یا موافق حکومت کردستان وقتی نزد حاکم به انتقاد از یکدیگر می‌پرداختند و یا در نامه‌هایی که می‌نوشتند، سعی می‌کردند از رضایت یا عدم رضایت مردم از نظم نواحی سرحدی و آسایش رعیت و رفع دزدی و سرکشی و تعدی‌ها صحبت کنند تا بتوانند نظر حکومت را جهت واگذاری منصبی به خود یا عزل مالک رقیب جلب کنند (اخوک، سند شماره ۱۰۰۷۷). در شهرها هم به همین ترتیب بود، یعنی زمانی که رعایا مورد ظلم قرار می‌گرفتند، نامه‌ای برای مالک، پسر یا یکی از دولتمردان شهر می‌نوشتند و مشکل‌شان را با او در میان می‌گذاشتند (اخوک، سند شماره ۱۰۰۸۱).

مراجعه به حکومت و اداره قشون محل هم از دیگر مراکز برای رفع و رجوع مسائل مربوط به رعایا بود (اخوک، سند شماره ۱۰۳۷۱). اما وقتی که رعایا با شکایت به نتیجه دلخواه نمی‌رسیدند، دست به شورش می‌زدند، کار نمی‌کردند و از زمین‌های بیرون می‌رفتند. یکی از مباشران در نامه به ساعدالسلطان از شورش رعایای تیلکوه و سقز سخن می‌گوید. وی در این باره می‌نویسد: «به قراری [که] آقا محمد علی به عرض رسانیده امسال عموم رعایای این صفحه مخصوصاً خاک سقز و تیلکوه شورش غریبی کردند و حالیه هم شورش آن‌ها باقی است ولی از مراجع حضرت اشرف عالی تا حال خانواری که قابل باشد در این محل نرفته [است]. قریب شش هفت خانواری بی سروپا رفته‌اند و از عوض آن‌ها آقا محمد علی رعیت فلاح به جایشان آورده [است]. آن‌ها [هم] که رفته‌اند میل دارند عودت کنند ولی جایشان گرفته شده [است]. بحمدالله تعالی از مراجع حضرت عالی تا حال از رفتن رعیت ضرر نکرده تا بعد چه شود» (اخوک، سند شماره b ۱۰۲۶۴).

۳.۴ مهاجرت

مقوله مهم دیگر در مورد رعایای کردستان در دوره قاجار، مهاجرت و جا به جا شدن رعایا از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر بود. هر چند واقعیت این است که رعایای کردستان چندان امکان جابه‌جایی نداشتند و مالکان به اشکال مختلف سعی می‌کردند آن‌ها را محدود کنند و یا از عواقب رفتن بترساندند. با این حال، ظلم و ستم مالکان باعث می‌شد که رعایا دادخواست

خود را به یکی از مقامات حکومت یا مستقیم به حاکم بدهند، تا بتوانند امکان جابه‌جایی به روستای دیگری را فراهم کنند (اخوک، سند شماره a ۱۰۰۴۳). همچنین حمله به اهالی یک روستا باعث فرار رعایا می‌شد. معمولاً پس از چنین اتفاقی بود که مالک به تکاپو می‌افتاد تا بتواند هر طور شده رعایا را برگرداند، زیرا با رفتن رعایا، مالک بخش زیادی از نیروی کارش را از دست می‌داد. در این شرایط، مباشران و دیگر نماینده‌های مالک سعی می‌کردند هر طور شده خانوارهای فراری را به روستا برگرداند (اخوک، سند شماره ۱۰۰۵۶). گاه رفتن رعایا از یک روستا به دلیل بی‌کفایتی و ظلم و ستم مباشران بود. پسران رستم خان مباشر روستای قصلان چنان خرابی در این روستا به بار آوردند که ۶۰ خانوار از روستا کوچ کردند (نک: اخوک، سند شماره b ۱۰۳۶۷). گاهی هم رعایا با در دست داشتن کاغذ مباشر برای اعتراض از وضع موجود نزد مالک می‌رفتند. مالک نیز بیشتر مواقع برای جلوگیری از رفتن رعایا مجبور بود از مواضع خود کوتاه بیاید (اخوک، سند شماره ۱۰۳۷۲).

لازم به ذکر است که مهاجرت تنها محدود به رعایا نبود، بلکه گاه حتی کدخدای روستا هم تصمیم به این کار می‌گرفت و تمام طایفه‌اش را راضی می‌کرد تا همگی به روستای دیگر مهاجرت کنند (اخوک، سند شماره b ۱۰۳۴۵). از سویی، مباشران روستاهای اطراف هم مترصد چنین فرصتی بودند تا آن رعایا را راضی کنند که به روستای آن‌ها بروند. به طور مثال، وقتی کدخدا گنجه، محمد شریف پسر کدخدا عزیز و صوفی نصرالله خواستند از روستای خضرلک خارج شوند، مباشر روستای تاتهرشید از آن‌ها خواست تا به روستای او بروند. بلافاصله مباشر روستای میرکی هم از مالکش خواست تا شرایط حضور آن افراد را در میرکی فراهم کند و یا حداقل با مالک آن‌ها صحبت کند تا مهاجرت نکنند (اخوک، سند شماره b ۱۰۳۴۳)، زیرا مباشر روستای میرکی، مباشر و مالک روستای تاتهرشید را به چشم رقیب نگاه می‌کرد و حاضر بود مالکش برای مهاجرت نکردن رعایای روستای خضرلک پادرمیانی کند، اما آن‌ها رعیت مالک تاتهرشید نشوند.

۴.۴ مشاغل و حرف

شغل یکی دیگر از دیگر مقوله‌های تاریخ اجتماعی است که در میان اسناد خاندان وزیری می‌توان شواهدی زیادی درباره آن به دست آورد. غیر از رعایایی که کشاورزی می‌کردند و بیشتر با نام بذرگر یا برزگر شناخته می‌شدند و چوپان و باغبان که برای مالک کار می‌کردند (اخوک، سند شماره a ۱۰۲۶۱). مشاغل دیگری وجود داشت که می‌توان از آن‌ها نام برد،

قاطرچی و الاغ‌داری از جمله این مشاغل بود. قاطرچی‌ها و الاغ‌دارها پی در پی میان شهر و روستا در رفت و آمد بودند. مباشران برای حمل بار از قاطرهای مالکان استفاده می‌کردند و یا قاطر و الاغ رعایا را کرایه می‌کردند. ساعدالسلطان به عنوان یکی از مالکان ۲۵ قاطر برای حمل بار داشت (اخوک، سند شماره g ۱۰۳۵۸) هر چند به احتمال زیاد، بیشتر آن‌ها کرایه‌ای بودند. گندم، جو، ذرت، کاه، هیزم (اخوک، سند شماره c ۱۰۲۸۱؛ سند شماره a ۱۰۲۵۹) خربزه و علف از جمله کالاهایی بود که قاطرچی‌ها و الاغ‌دارها به شهر حمل می‌کردند (اخوک، سند شماره a ۱۰۳۷۸). بعضی مواقع بارها به دلیل نبود الاغ معطل می‌ماندند (اخوک، سند شماره b ۱۰۳۴۸) و یا الاغ‌دارها الاغ‌شان را پنهان می‌کردند (اخوک، سند شماره c ۱۰۳۵۰) اگر در روستای مالک الاغ پیدا نمی‌شد، آدم‌های مالک برای کرایه الاغ به روستاهای اطراف می‌رفتند (اخوک، سند شماره a ۱۰۳۲۴). برای حمل بار از روستا تا شهر خرواری پنج تومان گرفته می‌شد (اخوک، سند شماره ۱۰۳۸۴). علاوه بر این، بعضی از بارهای مالک برای ولایات همجوار مانند همدان بود (اخوک، سند شماره c ۱۰۳۵۰) و گاه فقط قاطرها برای مالک بودند (اخوک، سند شماره g ۱۰۳۵۸) همچنین قاطرچی‌ها وقتی از همدان بر می‌گشتند، سر راه در روستاهای اطراف بار می‌زدند (اخوک، سند شماره b ۱۰۳۲۴).

گاه نماینده مالک از تنبلی و معطل کردن قاطرچی‌ها و از این‌که آن‌ها به میل خود راه می‌رفتند (اخوک، سند شماره a ۱۰۲۵۹) و یا رعایا را آزار و اذیت می‌کردند، نزد مالک شکایت می‌کرد (اخوک، سند شماره a ۱۰۳۱۷؛ سند شماره a ۱۰۲۵۹). حتی در نامه‌ای به یکی از مالکان ذکر شده که بارها را با وزن سنگ و ترازو پیمانانه کرده و تحویل یکی از قاطرچی‌ها داده‌اند. وزن کردن کالا با وزن سنگ و ترازو به جای قیان، یکی از راه‌های جلوگیری از تقلب قاطرچی‌ها بود، زیرا گاه با سابقه‌ترین قاطرچی‌ها هم مرتکب تقلب در حمل و نقل کالا می‌شدند (اخوک، سند شماره b ۱۰۳۲۴). هر چند خود قاطرچی‌ها هم صورت بارهایی را که می‌بردند، می‌نوشتند (اخوک، سند شماره a ۱۰۲۵۹؛ سند شماره a ۱۰۲۶۱). در کل یکی از دلایل کم‌کاری قاطرچی‌ها این بود که آن‌ها حقوق خود را به موقع دریافت نمی‌کردند (اخوک، سند شماره a ۱۰۳۵۹؛ سند شماره a ۱۰۳۶۰). گاه کرایه قاطرچی‌ها به عنوان بخشی از مالیات مالک به اداره مالیه محاسبه می‌شد و مباشر به قاطرچی‌ها می‌گفت که هنوز کرایه را از اداره مالیه دریافت نکرده‌اند (اخوک، سند شماره e ۱۰۳۵۸؛ سند شماره a ۱۰۳۶۰). البته نبود قاطر برای حمل بار معضل همیشگی بود، به این

خاطر، همواره از مالک خواسته می‌شد، برای حمل بار از شهر قاطر بفرستد (اخوک، سند شماره c ۱۰۲۸۱)

جوچینی از دیگر مشاغلی بود که در روستاها وجود داشت. جوچین‌ها می‌بایست به مالک مالیات می‌دادند. در روستای موچش، جوچین‌ها پس از چیدن جو دو تومان و هشت هزار مالیات می‌دادند ولی از چند نفر که خیلی فقیر بودند، پولی گرفته نمی‌شد، البته همین معافیت هم بستگی به نظر مالک داشت (اخوک، سند شماره b ۱۰۲۵۹). همچنین می‌توان به حمالی، دلالی، شاگردی، دالان‌داری (اخوک، سند شماره a ۱۰۳۹۷) قصابی و دباجی اشاره کرد. قصاب‌ها مشتری گاو و گوسفندهای مالک بودند و دباج‌ها - در این‌جا زنان طایفه قالقالی - پوست حیوانات را فرآوری می‌کردند و هر پوست پس از فرآوری چهار تومان قیمت داشت (اخوک، سند شماره a ۱۰۲۶۱). نعل‌بندی و پالان‌دوزی از مشاغل دیگر بود. همچنین تبدیل چرم به رانکی،^۸ قیاسه،^۹ ترسنگ و بالابند برای اسب‌ها و قاطرها هم انجام می‌شد (اخوک، سند شماره a ۱۰۳۵۹). بنایی و خشت‌مالی مشاغل دیگری است که طی آن کارهای مربوط به ساخت و تعمیر خانه مالک انجام می‌گرفت. خشت‌مال برای این کار یا از طرف مالک فرستاده می‌شد و یا با تهیه خشت، بنایی از سوی مباشر مشغول به کار می‌شد (اخوک، سند شماره ۱۰۲۶۹).

علاوه بر این‌ها، می‌توان به مشاغلی اشاره کرد که در آن مباشر از طرف مالک، افرادی را برای سرکشی و رفتن به روستاها کرایه می‌کرد و یا این‌که مالکان بزرگ مانند آصف دیوان و مشیر دیوان صدها تفنگچی داشتند که به آن‌ها حقوق می‌دادند. طوری که تفنگچی سوار روزی دو من و نیم کاه و نیم من جو و یک چارک آرد، یک چارک نان و یک قران پول و تفنگچی پیاده روزی پانزده شاهی پول و ده سیر نان می‌گرفت (اخوک، سند شماره a ۱۰۲۷۲). از جمله مشاغل دیگر می‌توان به فروش محصولی مانند کدو در شهر (اخوک، سند شماره a ۱۰۲۹۳)، چوپانی گله (اخوک، سند شماره ۱۰۲۵۸؛ سند شماره a ۱۰۲۶۱) و چراندن گربه‌ها (اخوک، سند شماره a ۱۰۴۱۰؛ سند شماره b ۱۰۴۱۰) و نجاری اشاره کرد (اخوک، سند شماره ۱۰۴۲۵). از جمله کارهای نجار تعمیر توپ و تفنگ بود. نجارهای ماهر با دادن اجیرنامه به شهر فرستاده می‌شدند تا کارهای مالک را انجام دهند. خیاطی شغل دیگری بود که لباس اعضای خانواده مالک را که به روستا می‌فرستادند تا خیاط روستا آن‌ها را بدوزد (اخوک، سند شماره b ۱۰۲۷۹). افزون بر این، می‌توان به مشاغل دولتی نیز اشاره

بررسی و تبیین روابط متقابل رعایا، مباشران و مالکان کردستان ... (مظهر ادوای و شیوا محمدی) ۱۷

کرد که در اختیار مالکان و اعیان بود (نک: اخوک، سند شماره a ۱۰۳۶۴؛ سند شماره b ۱۰۳۷۰؛ سند شماره a ۱۰۴۰۰؛ سند شماره e ۱۰۳۵۰؛ سند شماره c ۱۰۳۹۰).

۵.۴ سرقت و دزدی

یکی دیگر از مقولات مهم تاریخ اجتماعی سرقت و دزدی است که تعدادی از اسناد خاندان وزیری اختصاصاً در این باره نوشته شده‌اند و گزارش‌هایی است که مباشران در مورد دزدی برای مالک نوشته‌اند. این دزدی‌ها به صورت دسته‌جمعی یا فردی انجام می‌گرفتند. به طور مثال، اهالی یک روستا با رفتن به زمین‌های مردم روستای دیگر تمام محصول کتیرای آن‌ها را جمع می‌کردند و گاه یک نفر اسب و قاطر و پالان می‌دزدید و تنها در مقابل گرفتن پول حاضر به بازگرداندن آن‌ها به صاحبش بود (اخوک، سند شماره a ۱۰۰۴۲). قند، چای و تریاک از دیگر کالاهای بودند که بسیار مورد توجه دزدان بودند (اخوک، سند شماره t ۱۰۳۱۹). بعضی از افرادی هم که از آن‌ها دزدی می‌شد، به اداره عدلیه متوسل می‌شدند. در این شرایط، اگر فرد ساکن روستا بود، می‌بایست برای شکایت به شهر می‌رفت و یا وکالت‌نامه می‌فرستاد (اخوک، سند شماره b ۱۰۳۰۱).

پس از دزدی، صورت اجناس دزدیده شده را تهیه و برای مالک می‌فرستادند. صورت اجناس به خودی خود بیانگر وضعیت خانواده‌ای است که از آن دزدی شده است و همچنین وسایلی که یک خانواده از آن‌ها استفاده می‌کرد. در یک مورد، اموال زیر تنها از خانه یک نفر دزدیده شد. قالی دو تخته، جاجیم دو تخته، گلیم دو تخته، خار دو بار، دیگ چهار عدد، دوری مسی هشت عدد، پیاله ماست خوری ده عدد، بند دو من، سماور برنج [یک] عدد، مجمعه کوچک [یک] عدد، عبا شش زرعی یکی، علیخانی [یک] طاقه، وجه نقد ۱۲ تومان، توتون شش من، تفنگ پنج تیر قبضه، اشرفی بیست و یک عدد، لیره ده عدد، گردنبند زنانه دو رشته، قبای پسر محمد گائیدری، تفنگ پنج تیر اضافی پنج قبضه (اخوک، سند شماره ۱۰۲۷۳). صورت این اموال نشان می‌دهد که تقریباً هر آنچه در خانه وجود داشته دزدیده شده و این دزدی کار تنها یک نفر نبوده است. دزدان پس از دزدی، راه‌های زیادی برای فرار از مجازات داشتند. پرداخت رشوه و متهم کردن یک نفر دیگر از جمله این راه‌ها بود. همچنین اگر دزد، رعیت یکی از مالکان بود، دسترسی به وی کار آسانی نبود (اخوک، سند شماره t ۱۰۳۱۹).

اگرچه زمانی که دزد شناسایی می‌شد، امکان بازگرداندن اموال به سرقت رفته وجود داشت، اما حمایت از وی توسط یک مقام حکومتی باعث می‌شد، حتی در صورت دسترسی به دزد، مجازاتش چندان آسان نباشد. به طور مثال، وقتی حمی نام و میرزا نام گشکی به دزدی گاوهای ساعدالسلطان اعتراف کردند. نایب ابوالفتح خان نام از دستگیری و مجازات آن‌ها جلوگیری کرد (اخوک، سند شماره a ۱۰۴۳۰؛ سند شماره b ۱۰۴۳۰). دزدی‌ها گاه در حجم گسترده‌ای به لحاظ مکانی انجام می‌شد و گله و دیگر وسایل اهالی چند روستا به سرقت می‌رفت. به طور مثال، دزدان طایفه چهاردولی به جهت دزدی گله اهالی روستاهای تازه‌آباد،^۳ سراب قحط^۴ و تقی‌آباد^۵ و همچنین دو قبضه تفنگ، یک رأس مادیان و هشت رأس گاو مجبور به پرداخت مبلغ ۳۰۰ تومان شدند (اخوک، سند شماره ۱۰۳۱۹). در نمونه‌ای دیگر، وقتی اهالی روستای دیرکلو نزد ساعدالسلطان شکایت بردند که شیر خان و کربلای الله مراد و کربلای شیخ مراد و ویس محمد و حسین خان از روستای دوسر، ۲۵۰ رأس گوسفند آن‌ها را به سرقت برده‌اند. عبدالحمید بیگ امیرآخور مأمور شد تا گوسفندها را برگرداند. پس از آن، مجلسی برگزار شد و دزدان ضمن اقرار به دزدی همان جا ۲۰۰ رأس را برگرداندند (اخوک، سند شماره a ۱۰۳۱۹؛ سند شماره e ۱۰۳۱۹). همچنین دزدهایی از روستای دوسر ۱۳۰ رأس و دزدهایی از روستای حسن‌آباد ۱۶۳ رأس از گوسفندان رعایای روستای صوفی بلاغ را بردند. پس از شکایت و تشکیل جلسه، رعایای روستای صوفی بلاغ با دریافت ۱۹۰ تومان با دزدان مصالحه کردند (اخوک، سند شماره y ۱۰۳۱۹).

بعضی مواقع دزدی‌ها به همراه زورگویی و آشکارا انجام می‌شد و رعایا مجبور بودند به صورت نقدی یا جنسی آنچه را که دزدها می‌خواستند، برایشان فراهم کنند (اخوک، سند شماره w ۱۰۳۱۹؛ سند شماره x ۱۰۳۱۹). با این حال، وقتی یک نفر اموالش دزدیده می‌شد و خودش در مقام انتقام بر می‌آمد، وضعیت پیچیده‌تر می‌شد و امکان حل و فصل ماجرا کم و طولانی می‌شد. در همین زمینه، وقتی علی آقا نام یک رأس مادیان و کیل اسماعیل قصلانی را سرقت کرد، وکیل اسماعیل هم یک رأس اسب لطیف خان، دایی علی آقا را دزدید، دو سال بعد وقتی دو طرف برای صلح پا پیش گذاشتند، نه مادیان باقی مانده بود و نه اسب، در نتیجه، چانه‌زنی بر سر قیمت آن‌ها بین دو طرف شروع شد (اخوک، سند شماره r ۱۰۳۱۹).

مالکی مانند ساعدالسلطان که از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۵ق حاکم بلوک ییلاق و اسفندآباد هم بود (مهرورز، ۱۳۸۸: ۸۱). در موقع دزدی قاطعانه از حقوق رعایایش دفاع می‌کرد. به طور مثال، وقتی میرزا عبدالخالق کردستانی از امین‌الله خان شجاع‌العشایر به جرم سرقت یک بار تنباکو و یک رأس اسب و مقداری وسایل دیگر نزد ساعدالسلطان شکایت کرد. این بار هم عبدالحمید امیر آخور مأمور بررسی شد و پس از اقرار شجاع‌العشایر اموال میرزا عبدالخالق برگردانده شد (اخوک، سند شماره ۱۰۳۱۹ b). همچنین می‌توان از سرقت تفنگ محمد مراد نام توسط حسین نام (اخوک، سند شماره ۱۰۳۱۹ c)، سرقت ۳۶ رأس گوسفند صوفی محمد قلی نام توسط پسر خسرو نام (اخوک، سند شماره ۱۰۳۱۹ d)، سرقت گله اهالی روستای شیخ تقه توسط سلیمان خان چهاردولی (اخوک، سند شماره ۱۰۳۱۹ h)، سرقت یک مادیان گاو محمد علی اکبر نام توسط آقا خان پسر سلیمان دزجی (اخوک، سند شماره ۱۰۳۱۹ o)، سرقت یک رأس الاغ آقا برا نام توسط شیر خان چهاردولی (اخوک، سند شماره ۱۰۳۱۹ q) نام برد که همه آنها با دستور ساعدالسلطان و تعیین مأمور برای پیگیری آنها حل و فصل شدند (برای مطالعه بیشتر نک: اخوک، سند شماره ۱۰۳۱۹ s؛ سند شماره ۱۰۳۱۹ t؛ سند شماره ۱۰۳۱۹ u).

۶.۴ رعایا، مباشران و دارایی‌های مالک

رعایا و مباشران مؤظف بودند از همه دارایی‌های مالک مانند حیوانات، عمارت و قنات‌ها نگهداری کنند و محصولات مورد نیاز مالک را برایش ارسال کنند و به خرید و فروش باقی‌مانده آنها بپردازند. در اینجا به طور اجمال به این موارد پرداخته می‌شود.

۱.۶.۴ چهارپایان

مباشران و دیگر نمایندگان مالک می‌بایست تمام اخبار و وقایع مربوط به روستاها، زمین‌های تحت مالکیت، حیوانات و وضعیت زندگی و کار رعایا را به مالک گزارش کنند، زیرا اگر مالک از این وقایع بی‌اطلاع می‌ماند، آنها به عنوان مقصر وقایع پیش آمده شناخته می‌شدند (اخوک، سند شماره ۱۰۳۰۱ b). در نتیجه، یکی از وظایف مباشر و دیگر نمایندگان مالک گزارش‌های مکرر در مورد وضعیت حیوانات، فروش آنها و موجودی علوفه بود (اخوک، سند شماره ۱۰۲۵۸؛ سند شماره ۱۰۲۵۹ a؛ سند شماره ۱۰۲۵۹ b).

در همین رابطه می توان به شرایط نگهداری حیوانات و انواع بیماری آنها هم اشاره کرد (اخوک، سند شماره ۱۰۲۶۱ a). این که تعداد بز و گوسفند آبستن و زاییده در دست رعایا هر کدام چند رأس است. چند رأس بز، گوسفند، بره و بزغاله بر اثر بیماری تلف شده اند. وضعیت شیر آنها چگونه است و کی شیر بیشتری دارند. وضعیت علوفه حیوانات به چه شکل است. کاهدانها چه اندازه علوفه دارند، چه حیوانی کاه زرد می خورد و چه حیوانی نمی خورد. چه مقدار کاه، شبدر و جو حمل و بارگیری شده است. وزن دقیق آنها چقدر است. در این شرایط، همواره قطار قاطرها و الاغها و گاه حتی شتر از روستاها به شهر و برعکس در جریان بود و در نامه های مباشران و رعایا به مالک این موارد به فراوانی دیده می شود (اخوک، سند شماره ۱۰۲۵۸؛ سند شماره ۱۰۲۵۹ a؛ سند شماره ۱۰۲۶۲؛ اخوک، سند شماره ۱۰۳۱۷ a).

از سوی دیگر، اگر گاو یا گوسفندی به هر علتی تلف می شد، مباشر علت آن را در گزارش به مالک توضیح می داد. گاهی هم گوسفندها و پروارها به همراه مقداری شبدر و جو برای مالک به شهر فرستاده می شدند، تا در آنجا به احتمال زیاد به فروش برسند (اخوک، سند شماره ۱۰۲۶۱ a). مالک گاه به مباشر و دیگر نمایندگان خود در روستاها اجازه می داد که بعضی محصولات اضافی را بفروشند. البته اگر قیمت های در نظر گرفته شده از سوی مالک زیاد بود، عملاً امکان فروش محصولات وجود نداشت. به طور مثال، وقتی ساعدالسلطان قیمت گذاشته شده برای فروش ذرت و جو را خرواری ۲۵ تومان تعیین کرد، نماینده وی این قیمت را بالا توصیف کرد و گفت که قیمت گندم خرواری ۲۰ تا ۲۲ تومان است و نمی توان ذرت و جو را با قیمت ۲۵ تومان به فروش رساند، مگر این که قیمت را ۱۲ تومان تا ۱۲ تومان و پنج هزار تعیین کرد (اخوک، سند شماره ۱۰۳۲۴ a). تمام این مسائل، زمانی اهمیت خود را نشان می دادند که مباشران در مورد مقدار شیر، کره، بره و بزغاله و هر آنچه مشمول حقوق مالکی می شد با رعایا حساب و کتاب می کردند (اخوک، سند شماره ۱۰۲۶۱ b؛ سند شماره ۱۰۲۵۸). با این حال، مالک می توانست بسته به گزارش هایی که دریافت می کرد، دستوراتی بدهد، مثلاً از رعایا بخواهد که شیردوشی را زودتر شروع کنند (اخوک، سند شماره ۱۰۲۵۹ a؛ سند شماره ۱۰۲۶۱ a).

۲.۶.۴ عمارت و قنات‌ها

مباشران و رعایا علاوه بر کار بر روی زمین‌های مالک و پرداخت مالیات و حقوق مالکی مؤظف بودند، قنات روستاها را هم تعمیر کنند (اخوک، سند شماره c ۱۰۴۰۷)، باغ مالک را سبز و بی‌عیب نگه دارند و غرس کنند (اخوک، سند شماره ۱۰۴۲۵) از خانه و عمارت او در روستا محافظت کنند و با بررسی هر روزه، اجازه خراب شدن و چکه کردن آن به ویژه در فصل زمستان را ندهند (اخوک، سند شماره a ۱۰۲۵۹؛ سند شماره b ۱۰۲۵۹؛ سند شماره a ۱۰۲۶۱؛ سند شماره b ۱۰۳۹۲). اگر خراب می‌شد، هر آنچه از آجر (اخوک، سند شماره a ۱۰۳۲۱) و دیگر وسایل و همچنین بنا و خشت مال لازم داشت، تهیه و بازسازی می‌شد (اخوک، سند شماره ۱۰۲۶۹؛ سند شماره a ۱۰۳۵۹؛ سند شماره b ۱۰۳۸۹؛ سند شماره c ۱۰۳۸۹) گاه از مالک خواسته می‌شد برای کارهای ساختمانی با خودش از شهر معمار بیاورد تا کار زودتر تمام شود (اخوک، سند شماره a ۱۰۴۰۱). زمانی هم که برف زیاد می‌بارید، تا بیست نفر از رعایا مشغول پاک کردن برف‌های عمارت مالک می‌شدند (اخوک، سند شماره a ۱۰۲۶۱).

نکته دیگر این‌که رعایا از هر فرصتی استفاده می‌کردند تا خودشان را به مالک نشان بدهند. به طور مثال، وقتی مالک به سفر می‌رفت رعایا، نوکران و کلفت‌های خانه‌اش سعی می‌کردند تا هنگام بازگشت مالک، برای او قربانی یا هدیه‌ای تهیه کنند، زیرا تنها در این صورت می‌توانستند بعداً از مالک درخواستی داشته باشند. یکی از رعایا که مدت سه ماه در شهر سکونت داشته، پیش از بازگشت مالک از سفر، حیوانی را برای او ذبح کرد، پس از بازگشت مالک هم پنج تومان برای چشم‌روشنی و چهار کله قند هم برای عرض تبریک نزد او فرستاد. آنگاه عریضه پریشان احوالی‌اش را برای مالک فرستاد و گفت که توسط مباشرهای مالک اخراج شده و زن و بچه‌اش آواره شده‌اند و از مالک خواست او را دوباره به عنوان رعیت قبول کند (اخوک، سند شماره ۱۰۲۴۹). به همین ترتیب، مالک می‌توانست در مقابل دریافت پول، حواله ارسال گندم، کاه، جو، شلتوک یا کالاهای دیگر را از زمین‌های خودش به روستاهای دیگر صادر کند (اخوک، سند شماره ۱۰۲۵۳؛ سند شماره ۱۰۲۷۱).

۳.۶.۴ خرید و فروش

هر مباشری به نوعی نماینده تام‌الاختیار مالک در روستا بود. مباشر و دیگر نمایندگان مالک می‌توانستند با کسب اجازه از مالک و گرفتن وکالت‌نامه از او معاملاتش با مالکان دیگر را

انجام دهند و حتی تا رسیدن پول مالک، پول معاملات او را خودشان پرداخت کنند یا قرض بگیرند (اخوک، سند شماره ۱۰۲۶۰). نماینده مالک همچنین می‌توانست طلب‌های مالک را وصول کند (اخوک، سند شماره b ۱۰۳۷۸)، قبض رعایا را نزد خود نگه دارد تا سر خرمن و موقع حساب و کتاب با رعایا حاضر کند (اخوک، سند شماره a ۱۰۴۰۹). مباشر حتی اگر چند من جو به یک قاطرچی می‌داد از او قبض می‌گرفت (اخوک، سند شماره b ۱۰۲۶۱) و در این باره به هیچ وجه کوتاهی نمی‌کرد.

وقتی قرار بود مالک یا همسرش معامله‌ای انجام دهند، به طور مثال، زمینی خریداری کنند ولی موفق نمی‌شدند، مباشر زمین را به نوعی برای خودش خریداری می‌کرد، و در مقابل واگذاری آن به مالک انتظار داشت، مالک غیر از اصل پول، سودی هم به او پرداخت کند (اخوک، سند شماره ۱۰۲۹۵). از سویی، بعضی از مباشران گاه مبالغی زیادی از مالک طلبکار می‌شدند و در این وضعیت تا جایی از دیگران پول قرض می‌کردند که دیگر هیچ کسی حاضر نمی‌شد، قرانی به آن‌ها پول قرض دهد (اخوک، سند شماره b ۱۰۳۵۶). به همین دلیل، مباشران بیشتر اوقات بدهکار افرادی مانند قاطرچی، نعل‌بند و پالان‌دوز بودند (اخوک، سند شماره a ۱۰۳۵۹). پس مدام به مالک نامه می‌نوشتند و طلب خود و نداشتن نقد و جنس را به او یادآور می‌شدند (اخوک، سند شماره b ۱۰۳۶۰؛ سند شماره c ۱۰۳۹۶). مباشر همچنین می‌توانست با اجازه مالک و حتی بدون اجازه او اقدام به خرید تفنگ و فشنگ (اخوک، سند شماره a ۱۰۲۷۹؛ سند شماره ۱۰۳۱۳) و چاشنی و ساچمه کند (اخوک، سند شماره ۱۰۲۹۶). در این باره اسناد زیادی وجود دارد که به طور مرتب در مورد انواع تفنگ مانند جان‌بیز، ژاندارمی، کات، زیره‌دار، پنج تیر شاهی، سه تیر، ورندل، مکنز، پنج تیر کوتاه آلمانی و جکسن و قیمت آن‌ها بحث می‌کنند (اخوک، سند شماره b ۱۰۳۱۶). همچنین واگذاری هر کدام از تفنگ‌های مالک به شخص دیگر متضمن دریافت قبض بود و نماینده مالک می‌بایست آمار و مشخصات تمام آن تفنگ‌ها مانند نام تفنگ، تعداد فشنگ، نام فرد تحویل‌گیرنده و نام روستای او را به مالک اعلام می‌کرد (اخوک، سند شماره a ۱۰۳۴۳؛ سند شماره b ۱۰۳۴۳؛ سند شماره ۱۰۳۴۴).

۴.۶.۴ ارسال کالا

از دیگر کارهای مباشر و رعایا در روستا، ارسال کالاهایی بود که مالک در شهر احتیاج داشت. این کالاها می‌توانست گندم، جو و ذرت در حجم بسیار زیاد باشد که قطار قاطرها

و الاغها به شهر می‌رساند (نک: اخوک، سند شماره ۱۰۲۷۶؛ سند شماره c ۱۰۲۸۰؛ سند شماره f ۱۰۲۸۰؛ سند شماره g ۱۰۲۸۰؛ سند شماره c ۱۰۲۸۱؛ سند شماره e ۱۰۲۸۱؛ سند شماره ۱۰۳۸۴؛ سند شماره a ۱۰۴۲۶؛ سند شماره a ۱۰۴۲۷). همچنین می‌توان به برنج و انگور (اخوک، سند شماره ۱۰۲۸۶)، تور، لباس فرنگی، نارنج و جعبه آهن (اخوک، سند شماره ۱۰۲۵۵)، سینی و ریشو (اخوک، سند شماره b ۱۰۴۰۳) و زغال اشاره کرد (اخوک، سند شماره c ۱۰۳۵۰؛ سند شماره a ۱۰۳۶۰). کار دیگر ارسال صورت‌های جمع و خرج برای مالک بود. نماینده مالک ممکن بود که گندم‌های تحویل گرفته از رعایا را فروخته و درآمد ناشی از آن را صرف مخارج رعایا کند و یا به جای طلب خود مقداری از آن را بردارد (اخوک، سند شماره a ۱۰۳۷۶).

۷.۴ مالیات و حقوق مالکی

مالیات مقوله مهم دیگر در تاریخ اجتماعی است که بیشتر در حوزه رابطه مردم با حکومت قرار می‌گیرد. مالیات، انواع آن و راه‌های فرار مالیاتی از موضوعاتی است که بخشی از اسناد خاندان وزیری در این باره به نگارش درآمده‌اند. رعایا در مقابل پرداخت مالیات قبض می‌گرفتند تا فرد دیگری نتواند از آن‌ها مالیات بگیرد (اخوک، سند شماره a ۱۰۳۱۸).

مباشران صورت حساب جمع و خرج و نقد و جنس (اخوک، سند شماره ۱۰۳۸۳) و صورت کامل مالیات را برای نماینده مالک می‌فرستادند که شامل اصل، انواع مالیات و جمع مالیات بود (سند شماره ۱۰۳۲۵). نماینده مالک هم پس از تهیه خلاصه حساب مباشران روستاها آن را برای مالک می‌فرستاد (اخوک، سند شماره a ۱۰۳۸۹). البته خود مباشر این صورت‌ها را هنگام دریافت مالیات لازم داشت، زیرا رعایا آن‌ها را از او می‌خواستند (اخوک، سند شماره a ۱۰۴۲۴). صورت‌های مالیات به شکل‌های گوناگونی نوشته می‌شدند و مطالب متنوعی در آن‌ها ذکر می‌شد. به طور مثال، در صورت مربوط به رعایای روستای سنگ سفید که در ماه صفر ۱۳۴۲ق نوشته شده است. نام افراد مالیات‌دهنده و سپس مقدار گندم و جو به وزن خروار، تغار و من نوشته شده است (اخوک، سند شماره c ۱۰۴۰۹؛ برای صورت روستای دانان نک: سند شماره b ۱۰۴۰۹). البته مباشران می‌توانستند این صورت‌ها را به طور مستقیم برای مالک ارسال کنند. در بیشتر صورت‌ها معمولاً واژه‌هایی مانند تحویل، قیمت گندم، نقد و طلب مرتب تکرار شده‌اند (اخوک، سند شماره ۱۰۳۹۴).

۱.۷.۴ انواع مالیات

مالیات به دو شکل نقدی و جنسی دریافت می‌شد و انواع مختلفی مانند سلامانه، عیدانه، سورانه^{۱۱} (اخوک، سند شماره a ۱۰۲۹۱)، خدمتانه^{۱۲} (اخوک، سند شماره b ۱۰۳۰۱) رسومات مرغ^{۱۳} (اخوک، سند شماره a ۱۰۳۰۹) و غیره داشت. رعایا معمولاً نصف محصول را به مالک می‌دادند (اخوک، سند شماره ۱۰۴۰۴). مباشر هم بسته به مقدار گندم، بخش مشخصی را به عنوان سهم خود بر می‌داشت که به آن رسم مباشری می‌گفتند (اخوک، سند شماره a ۱۰۲۹۱). یکی از مباشران از ۵۵ خروار گندم ۲۲ بار آرد که باری ۱۸ من و در کل به اندازه چهار خروار می‌شد، به عنوان سهم خود برداشت (اخوک، سند شماره ۱۰۴۰۴). همچنین هر خانواری و جهی به عنوان خانواری سرباز پرداخت می‌کرد (اخوک، سند شماره a ۱۰۳۰۳؛ سند شماره ۱۰۳۱۰). سیورسات هم مالیات دیگری برای جمع‌آوری نان و سایر لوازم اردوی دولتی بود (اخوک، سند شماره a ۱۰۲۹۱) معمولاً پیش از حرکت اردو به مالکان و کدخداها نامه‌هایی نوشته می‌شد تا آن‌ها روستاهای سر راه را از سکنه خالی کنند و مالیات را بگیرند (اخوک، سند شماره ۱۰۳۲۹). برای این نوع مالیات هر روستا صورتی جداگانه داشت (اخوک، سند شماره a ۱۰۲۹۱). گاه مالک یک یا چند دانگ از روستایی را به یک نفر اجاره می‌داد (اخوک، سند شماره b ۱۰۳۴۱). همچنین ممکن بود هر دانگ یک روستا به یک نفر واگذار شده تا آن فرد به مالک مالیات بدهد (اخوک، سند شماره a ۱۰۳۱۸).

۲.۷.۴ راه‌های فرار مالیاتی

بعضی از رعایا و مباشران سعی می‌کردند با فروش مقداری از گندم یا پنهان کردن آن، حقوق مالکی کمتری پرداخت کنند (اخوک، سند شماره b ۱۰۳۷۸). بعضی از رعایا هم برای پرداختن مالیات تا جایی پیش می‌رفتند که به خود تیغ می‌زدند و یا نزد یکی از اعضای خانواده مالک می‌رفتند. به طور مثال، یک بار که نماینده مالک برای تفتیش گندم به روستای میرکی می‌رود، رعایا از وجود ۱۲ تغار گندم در خانه یحیی نام خبر دادند، ولی یحیی زیر بار نرفت و وقتی اصرار نماینده مالک را دید به شهر نزد ماه طلعت همسر ساعدالسلطان رفت و کاغذی گرفت که یحیی گندم ندارد و کسی مزاحم او نشود. در این گونه موارد ریش سفیدان روستا به نماینده مالک کمک می‌کردند تا گندم‌های پنهان شده را پیدا کرده و بازگیری کند (اخوک، سند شماره ۱۰۳۸۲). نمایندگان مالک گاه رعایا را

جمع کرده و سعی می‌کردند با قسم دادن آن‌ها مطمئن شوند که آن‌ها مقدار بیشتری گندم بیش از مصارف خود در خانه پنهان نکرده‌اند (اخوک، سند شماره ۱۰۳۴۵ a).

بعضی دیگر از رعایا از هر راهی استفاده می‌کردند تا یک قران مالیات ندهند. الله کرم پسر خدا کرم یکی از رعایای روستای موچش، به جای پرداخت ۱۱۴ تومان مالیات، به روستای کانی سواران نزد چند قزاق پناهنده شد. در مقابل، مباشر چند رأس گوسفند و ماده گاو الله کرم را به جای مالیات مصادره کرد و آن‌ها را برای فروش به شهر فرستاد، اما در راه الله کرم با قزاق‌ها سر راه آمد و چهارپایان را پس گرفت. سپس به شهر نزد ماه طلعت خانم رفت و بعد از مدتی به موچش برگشت. در واقع، الله کرم هر راهی به فکرش رسید، برای نپرداختن مالیات انجام داد. پس از آن، ماه طلعت به کدخدا رستم خبر داد از سیصد چهارصد تومان بدهی الله کرم مبلغی هر چند اندک دریافت شود که آن هم مقدور نشد، زیرا الله کرم می‌گفت با مالک اختلاف حساب دارد و باید این اختلاف را مستقیم با خود وی حل و فصل کند (اخوک، سند شماره ۱۰۳۲۸).

علاوه بر فرار مالیاتی، خود مالیات و حقوق مالکی یکی از عوامل فرار رعایا از زمین‌های مالک بود. به ویژه اگر مباشر به این مسئله بی‌توجه بود. وقتی در روستای قلعه‌گاه مباشر سه کوب از رعیت مالیات گرفت، و از سویی رسومات دیگر براساس عشر و کيله همچنان وجود داشت، رعایای آنجا شبانه به نزد فتح سلطان و منصورالدوله مالکان منطقه کلیایی کرمانشاه کوچ کردند. برخی از مالکان برای به خدمت گرفتن رعایای جدید برای آن‌ها امتیازاتی قائل می‌شدند که از جمله معافیت بخشی از مالیات برای رعایایی بود که یک جفت گاو کاری داشتند (اخوک، سند شماره ۱۰۲۷۸). البته همین مسئله هم بارها موجب اختلاف میان مالکان کردستان و کرمانشاه شد. تا جایی که مالک کرمانشاهی مجبور می‌شد با نمایندگان مالک کردستانی همکاری کند تا ضمن گرفتن مالیات عقب‌افتاده از رعایای فراری، هر کدام را که مایل بودند بازگرداند (اخوک، سند شماره ۱۰۳۳۴).

۵. نتیجه‌گیری

بررسی هر موضوع تاریخی از منظر رهیافت تاریخ اجتماعی نیازمند داده‌ها و اطلاعاتی است که دستیابی به آن‌ها از هر متنی امکان‌پذیر نیست. حال اگر آن موضوع به بررسی روابط متقابل چند گروه رعایا، مباشران و مالکان در نظام ارباب - رعیتی بپردازند، باز فرآیند دسترسی به داده‌هایی که بتوانند این روابط را بررسی کنند، سخت‌تر و پیچیده‌تر خواهد شد.

بررسی روابط متقابل رعایا، مباشران و مالکان در کردستان دوره قاجار و پهلوی اول با رویکرد تاریخ اجتماعی و با تکیه بر اسناد خاندان وزیری نشان داد که روابط رعایا و مباشران با یکدیگر و با مالکان و حکومت محلی کردستان و اعضای آن - و یا آنچه در تاریخ اجتماعی با عنوان رابطه مردم با مردم و رابطه مردم با حکومت از آن یاد می‌شود - تحت تأثیر مقوله‌ها و ریزمقوله‌های زیادی شکل گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به استخدام و شرایط کار و زندگی رعایا، شکایت رعایا، مهاجرت، مشاغل و حرف، سرقت، دارایی‌های مالک (چهارپایان، عمارت و قنات‌ها) و مالیات و حقوق مالکی (انواع مالیات، راه‌های فرار مالیاتی) اشاره کرد. در مقوله استخدام رعایا، شرایط کار و زندگی آن‌ها مانند زمین، بذر، گاو و خانه از سوی مباشران و مالکان فراهم می‌شد، اما ترک زمین از سوی رعایا خیلی آسان نبود، زیرا مباشر و مالک از راه‌های مختلفی برای محدود کردن رعایا استفاده می‌کردند. رعایا هم بسته به فردی که آن‌ها را مورد ستم قرار می‌داد ممکن بود به صورت فردی یا گروهی شکایت کنند، شکایت از یکدیگر نزد مباشر، از کدخدای مالک، از مالک و مباشر نزد حاکم، از مالک و مأمورین حکومت نزد اعیان پرنفوذ نمونه‌ای از این شکایتهاست. هر چند بی‌نتیجه ماندن شکایت و ادامه ستم گاه باعث شورش رعایا می‌شد. دزدی از دیگر مقوله‌های تاریخ اجتماعی است که به صورت دسته‌جمعی و انفرادی انجام می‌شد. مالک و اداره عدلیه مراجعی بودند که مال‌باختگان به آن‌ها مراجعه می‌کردند. اما دزدان گاه با پرداخت رشوه و اتهام‌زنی به افراد دیگر از مجازات فرار می‌کردند، همچنین دزدانی که شناسایی می‌شدند وقتی رعایای مالک دیگر بودند و یا توسط یک مقام حکومتی حمایت می‌شد، راهی برای بازگرداندن اموال وجود نداشت. بعضی از مالکان که مقام حکومتی هم داشتند، در مقابل دزدان به طور قاطع از رعایای خود حمایت می‌کردند. مقوله دیگر مشاغلی است که رعایا بر عهده داشتند که از میان آن‌ها می‌توان علاوه بر بذرگری (کشاورزی) بر روی زمین مالک از الاغ‌داری، قاطرچی، جوچینی، شاگردی، دالان‌داری، دلالی، حمالی، بنایی، چوپانی و نجاری نام برد، مشاغلی که همگی برای مالک و بر روی زمین‌های او انجام می‌شدند. مالیات و حقوق مالکی به عنوان یکی دیگر از مقوله‌ها توسط مباشر از رعایا گرفته می‌شد و به صورت نقدی و جنسی در اختیار مالک و حکومت محلی قرار می‌گرفت. بسته به لوازمی که مالکان برای رعایا فراهم می‌کردند تا نصف محصول به دست آمده به عنوان مالیات از رعایا اخذ می‌شد. حکومت کردستان هم هر محصولی را در محدوده زمین‌های مالک مشمول مالیات می‌دانست. ولی، رعایا راه‌های زیادی برای فرار

بررسی و تبیین روابط متقابل رعایا، مباشران و مالکان کردستان ... (مظهر ادوای و شیوا محمدی) ۲۷

مالیاتی داشتند که از پنهان کردن محصول تا توسل به یکی از اعضای خانواده مالک را شامل می شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. اسنادی که به عنوان اسناد خاندان وزیری شناخته می‌شوند، مربوط به خانواده میرزا علینقی ملقب به آصف دیوان و پسران وی به ویژه میرزا شکرالله ساعدالسلطان هستند (اخوک، سند شماره b ۱۰۳۷۰؛ اخوک، سند شماره a ۱۰۳۶۴؛ حسینی، ۱۳۹۷: ۸۴ - ۸۵؛ دهقانی، ۱۳۹۳: ۸۶۱)، به ویژه زمانی که در بلوک اسفندآباد و بیلاق طی سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۵ق حکومت می‌کرد (مهرورز، ۱۳۸۸: ۸۱). اصل و نسب طایفه وزیری کردستان را از ماوراءالنهر می‌دانند و جد آن‌ها خواجه ابراهیم بزاز در عهد صفویه از اصفهان وارد کردستان شد (رحمتی، مظفری، ۱۳۹۶: ۳۳) افرادی از این خاندان، وزارت والیان اردلان و حکمرانان دیگر کردستان تا پایان دوره قاجار را بر عهده داشتند (نک: وقایع‌نگار، ۱۳۸۴: ۱۹۸ - ۲۰۰، ۳۱۱ - ۳۱۲؛ مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۹۲ - ۳۹۳؛ اردلان، ۲۰۰۵: ۲۵۴؛ سنندجی، ۱۳۶۶: ۳۷۱ - ۳۷۲). برای مطالعه بیشتر درباره نقش آصف در تحولات سیاسی و اجتماعی کردستان (نک: آرشیو سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۲۹۶/۰۰۰۷۰: برگ ۱۹؛ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۵، پرونده ۳، ۱۳۳۰ق: ۲۰؛ عریضه ضعیفای سنندج به مجلس، سند شماره ۶، کارتن ۲۰، دوسیه ۱۱؛ روزنامه عصر انقلاب، س ۱، ش ۲۸، ص ۱ - ۲، ۱۵ رجب ۱۳۳۳ق، ۳۰ مه ۱۹۱۵م؛ روزنامه رعد، س ۶، ش ۸۳۶، ۱۱ شعبان ۱۳۳۳، ۲ سرطان ۱۲۹۴ش، ۲۴ ژوئن ۱۹۱۵م صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۱۹ - ۲۰؛ مردوخ، ۱۳۵۲: ۳۱۰/۲ - ۳۱۱؛ ادوای، ۱۳۹۶: ۵۶؛ علیخانی، ۱۳۹۴: ۵۶؛ فراهانی، ۱۳۸۵: ۱/۲۵۱). مجموعه کامل این اسناد تاریخی از سوی میراث فرهنگی استان کردستان در اختیار نگارنده قرار گرفته‌اند و جلد اول آن‌ها نیز آماده چاپ است.

۲. نک: اخوک، سند شماره ۱۰۰۸۲؛ سند شماره ۱۰۰۸۳.

۳. نک: اخوک، سند شماره c ۱۰۴۲۳؛ سند شماره d ۱۰۴۲۳؛ سند شماره ۱۰۰۴۵؛ سند شماره ۱۰۰۵۳؛ سند شماره a ۱۰۳۰۱.

۴. نک: اخوک، سند شماره a ۱۰۲۹۹؛ سند شماره ۱۰۲۵۱؛ سند شماره ۱۰۳۰۶؛ سند شماره ۱۰۲۸۶؛ سند شماره ۱۰۲۸۷؛ سند شماره b ۱۰۳۸۶؛ سند شماره b ۱۰۳۹۸؛ سند شماره a ۱۰۳۹۹؛ سند شماره ۱۰۴۰۵.

۵. نک: سند شماره a ۱۰۰۴۲؛ سند شماره a ۱۰۰۴۷؛ سند شماره ۱۰۰۵۴.

۶. برای مطالعه در مورد تاریخ اجتماعی و مبحث مقولات و ریز مقولات (نک: کنراد، ۱۳۹۴: ۳۷ - ۳۸؛ استرنز، ۱۳۹۴: ۲۸؛ یوستیس، ۱۳۹۴: ۲۷۱؛ موسی‌پور، ۱۳۸۶: ۱۴۷؛ فرین، ۱۳۹۴: ۱۳، ۲۱، ۲۴؛ زندیه، ۱۳۹۰: ۱۶۷ - ۱۶۸؛ Lindemann, 2001: 1/31).
۷. اخوک: مخفف اسناد خاندان وزیری کردستان است.
۸. رانکی: تسمه عقب پالان که بر ران چهارپا قرار گیرد.
۹. قیاسه: دوال چرمی برای بستن بار ستور.
۱۰. سورانه: مالیاتی که از داماد هنگام عروسی گرفته می‌شد.
۱۱. خدمتانه نوعی مالیات بود که در آن مأمور دولتی حاضر در جلسه حل و فصل اختلاف پس از پایان مرافعه و نوشتن کاغذ ترک دعوا دریافت می‌کرد. اگر مبلغ پول درخواستی زیاد بود، بعضی از محکومین برای شکایت نزد مقامات حکومتی می‌رفتند. در این شرایط ممکن بود مأمور پول را از اطرافیان فرد محکوم بگیرد (اخوک، سند شماره ۱۰۳۷۶ b؛ اخوک، سند شماره ۱۰۳۹۱).
۱۲. رسومات مرغ نوعی مالیات بود که طی آن رعایای هر روستا تعدادی مرغ یا جوجه به مالک می‌دادند (اخوک، سند شماره ۱۰۴۰۶ a؛ سند شماره ۱۰۴۰۶ c).

شیوه ارجاع به این مقاله

ادوای، مظهر و شیوا محمدی (۱۳۹۹)، «بررسی و تبیین روابط متقابل رعایا، مباشران و مالکان کردستان در دوره قاجار و پهلوی اول (با استفاده از اسناد منتشر نشده خاندان وزیری)»، دوفصل‌نامه علمی - پژوهشی تحقیقات تاریخ اجتماعی، س ۱۰، ش ۲.

doi: 10.30465/shc.2020.30329.2062

کتاب‌نامه

- اسناد خاندان وزیری کردستان، سند شماره ۱۰۰۴۲ a، سند شماره ۱۰۰۴۳ a، سند شماره ۱۰۰۴۵، سند شماره ۱۰۰۴۶، سند شماره ۱۰۰۴۷ a؛ سند شماره ۱۰۰۵۰، سند شماره ۱۰۰۵۱، سند شماره ۱۰۰۵۳، سند شماره ۱۰۰۵۴، سند شماره ۱۰۰۵۶، سند شماره ۱۰۰۶۲ a، سند شماره ۱۰۰۷۷، سند شماره ۱۰۰۸۱، سند شماره ۱۰۰۸۲، سند شماره ۱۰۰۸۳، سند شماره ۱۰۲۴۶ a، سند شماره ۱۰۲۴۷، سند شماره ۱۰۲۴۹، سند شماره ۱۰۲۵۱، سند شماره ۱۰۲۵۳، سند شماره ۱۰۲۵۵، سند شماره ۱۰۲۵۷، سند شماره ۱۰۲۵۹ b، سند شماره ۱۰۲۶۰، سند شماره ۱۰۲۶۱ a، سند شماره ۱۰۲۶۱ b، سند شماره ۱۰۲۶۲، سند شماره ۱۰۲۶۳ a، سند شماره ۱۰۲۶۶ a، سند شماره ۱۰۲۶۶ b، سند شماره ۱۰۲۶۹، سند شماره ۱۰۲۷۱، سند شماره ۱۰۲۷۲ a، سند شماره ۱۰۲۷۳، سند شماره ۱۰۲۷۷، سند شماره ۱۰۲۷۸، سند شماره ۱۰۲۷۹ a، سند شماره ۱۰۲۷۹ b، سند شماره ۱۰۲۸۰ c، سند شماره ۱۰۲۸۰ f.

سند شماره g ۱۰۲۸۰، سند شماره c ۱۰۲۸۱، سند شماره a ۱۰۲۸۴، سند شماره b ۱۰۲۸۴، سند شماره ۱۰۲۸۶، سند شماره ۱۰۲۸۷، سند شماره a ۱۰۲۹۱، سند شماره a ۱۰۲۹۳، سند شماره ۱۰۲۹۵، سند شماره ۱۰۲۹۶، سند شماره ۱۰۲۹۷، سند شماره ۱۰۲۹۸، سند شماره a ۱۰۲۹۹، سند شماره ۱۰۳۰۰، سند شماره b ۱۰۳۰۱، سند شماره a ۱۰۳۰۱، سند شماره a ۱۰۳۰۳، سند شماره ۱۰۳۰۶، سند شماره a ۱۰۳۰۹، سند شماره ۱۰۳۱۰، سند شماره ۱۰۳۱۳، سند شماره b ۱۰۳۱۶، سند شماره a ۱۰۳۱۸، سند شماره u ۱۰۳۱۹، سند شماره s ۱۰۳۱۹، سند شماره o ۱۰۳۱۹، سند شماره h ۱۰۳۱۹، سند شماره q ۱۰۳۱۹، سند شماره b ۱۰۳۱۹، سند شماره c ۱۰۳۱۹، سند شماره d ۱۰۳۱۹، سند شماره r ۱۰۳۱۹، سند شماره x ۱۰۳۱۹، سند شماره w ۱۰۳۱۹، سند شماره y ۱۰۳۱۹، سند شماره I ۱۰۳۱۹، سند شماره e ۱۰۳۱۹، سند شماره a ۱۰۳۱۹، سند شماره t ۱۰۳۱۹، سند شماره a ۱۰۳۲۱، سند شماره a ۱۰۳۲۴، سند شماره b ۱۰۳۲۴، سند شماره ۱۰۳۲۵، سند شماره ۱۰۳۲۸، سند شماره ۱۰۳۲۹، سند شماره ۱۰۳۳۴، سند شماره b، ۱۰۳۴۱، سند شماره a ۱۰۳۴۳، سند شماره b ۱۰۳۴۳، سند شماره ۱۰۳۴۴، سند شماره a ۱۰۳۴۵، سند شماره c ۱۰۳۴۵، سند شماره b ۱۰۳۴۵، سند شماره c ۱۰۳۵۰، سند شماره e ۱۰۳۵۰، سند شماره b ۱۰۳۵۶، سند شماره e ۱۰۳۵۸، سند شماره g ۱۰۳۵۸، سند شماره a ۱۰۳۵۹، سند شماره a ۱۰۳۶۰، سند شماره b ۱۰۳۶۰، سند شماره a ۱۰۳۶۴، سند شماره b ۱۰۳۶۷، سند شماره b ۱۰۳۶۷، سند شماره b ۱۰۳۷۰، سند شماره ۱۰۳۷۱، سند شماره ۱۰۳۷۲، سند شماره a ۱۰۳۷۶، سند شماره b ۱۰۳۷۶، سند شماره a ۱۰۳۷۸، سند شماره b ۱۰۳۷۸، سند شماره ۱۰۳۸۲، سند شماره ۱۰۳۸۳، سند شماره ۱۰۳۸۴، سند شماره g ۱۰۳۵۸، سند شماره b ۱۰۳۸۶، سند شماره c ۱۰۳۸۸، سند شماره a ۱۰۳۸۹، سند شماره b ۱۰۳۸۹، سند شماره c ۱۰۳۸۹، سند شماره ۱۰۳۹۰، سند شماره ۱۰۳۹۱، سند شماره a ۱۰۳۹۲، سند شماره b ۱۰۳۹۲، سند شماره b ۱۰۳۹۳، سند شماره ۱۰۳۹۴، سند شماره a ۱۰۳۹۶، سند شماره c ۱۰۳۹۶، سند شماره b ۱۰۳۹۸، سند شماره a ۱۰۳۹۹، سند شماره a ۱۰۴۰۰، سند شماره a ۱۰۴۰۱، سند شماره b ۱۰۴۰۳، سند شماره ۱۰۴۰۴، سند شماره ۱۰۴۰۵، سند شماره a ۱۰۴۰۶، سند شماره g ۱۰۴۰۶، سند شماره c ۱۰۴۰۶، سند شماره ۱۰۴۰۷، سند شماره a ۱۰۴۰۹، سند شماره b ۱۰۴۰۹، سند شماره c ۱۰۴۰۹، سند شماره b ۱۰۴۱۰، سند شماره a ۱۰۴۱۰، سند شماره c ۱۰۴۱۸، سند شماره a ۱۰۴۱۸، سند شماره b ۱۰۴۲۳، سند شماره c ۱۰۴۲۳، سند شماره d ۱۰۴۲۳، سند شماره a ۱۰۴۲۴، سند شماره ۱۰۴۲۵، سند شماره a ۱۰۴۲۶، سند شماره a ۱۰۴۲۷، سند شماره b ۱۰۴۳۰، سند شماره a ۱۰۴۳۰.

آرشیو سازمان اسناد ملی، شماره بازبایی ۲۹۶۷۰۰۰۷۰: برگ ۱۹.

عریضه ضعفای سنندج به مجلس، سند شماره ۶، کارتن ۲۰، دوسیه ۱۱.

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (۱۳۳۰ق). کارتن ۲۵، پرونده ۳، برگ ۲۰.

روزنامه عصر انقلاب (۱۵ رجب ۱۳۳۳ق، ۳۰ مه ۱۹۱۵م). س ۱، ش ۲۸، ص ۱ - ۲.

روزنامه رعد (۱۱ شعبان ۱۳۳۳، ۲ سرطان ۱۲۹۴ش، ۲۴ ژوئن ۱۹۱۵م). س ۶، ش ۸۳۶.

- استرنز، پیتز (۱۳۹۴). «تاریخ اجتماعی»، ترجمه ابراهیم موسی پور بشلی و محمد ابراهیم باسط. مجموعه مقالات تاریخ اجتماعی: دانش، روش و آموزش. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۲۱ - ۳۵.
- اردلان، ماه شرف خانم (مستوره) (۲۰۰۵). تاریخ الاکراد، با مؤخره میرزا علی اکبر وقایع‌نگار، تصحیح جمال احمد آیین، اربیل: آراس.
- ادوای، مظهر (تابستان ۱۳۹۶). «واکاوی مسئله گرانی نان» در سندج دوره قاجار و تبیین عوامل موجدۀ آن (۱۳۳۲ - ۱۳۴۲ ه.ق.) فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۳۴، پیاپی ۱۲۴، ۳۹ - ۶۷.
- حسینی، صباح (۱۳۹۷). شرح زندگانی و آثار شاعره کرد، بانو بهجت شجاعی ایلخانی‌زاده سنندجی، سنندج: گوتار.
- دهقانی، سامی (۱۳۹۳). سراج‌السالکین در مناقب شیخ محمد علی حسام‌الدین، ج ۳، سنندج: انتشارات کالج علمی.
- رحمتی، محسن و پرستو مظفری (پاییز و زمستان ۱۳۹۶). «جایگاه و کارکرد خاندان وزیری در تاریخ کردستان در دوره اول قاجار (۱۱۹۹ - ۱۲۶۲ ق)»، پژوهش‌های علوم تاریخی، سال ۹، شماره ۲، ۳۱ - ۵۰.
- زارعی مهرورز، عباس (۱۳۸۸). گنجینه کردستان فهرست نسخه‌های خطی و کهن کتابخانه اداره میراث فرهنگی کردستان، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- زندیه، حسن (مترجم) (بهار و تابستان ۱۳۹۰). «تاریخ اجتماعی»، هشت، جی. جان، فصلنامه تاریخ اسلام، سال دوازدهم، شماره اول و دوم، ۱۶۱ - ۱۸۲.
- سنندجی (فخرالکتاب)، میرزا شکرالله (۱۳۷۵). تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، مقابله و تصحیح حشمت‌الله طیبی، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- فربرن، مایلز (۱۳۹۴). تاریخ اجتماعی، مسائل، راهبردها و روش‌ها، ترجمه ابراهیم موسی پور بشلی، محمد ابراهیم باسط، تهران: سمت.
- کنراد، کریستوف (۱۳۹۴). «تاریخ اجتماعی»، ترجمه ابراهیم موسی پور بشلی و محمد ابراهیم باسط. مجموعه مقالات تاریخ اجتماعی: دانش، روش و آموزش. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۳۶ - ۵۸.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد (۱۳۵۲). تاریخ کرد و کردستان و (توابع)، ج ۲، سنندج: ناشر کتابفروشی غریقی.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد (۱۳۷۹). تاریخ مردوخ، تهران: کارنگ.
- موسی پور بشلی، ابراهیم (۱۳۸۶ پاییز و زمستان). «تاریخ اجتماعی: رویکردی نوین به مطالعات تاریخی»، تاریخ و تمدن اسلامی، سال سوم شماره ششم، ۱۴۱ - ۱۵۶.

بررسی و تبیین روابط متقابل رعایا، مباشران و مالکان کردستان ... (مظهر ادوای و شیوا محمدی) ۳۱

وقایع‌نگار، علی اکبر (۱۳۸۴). حدیقه ناصریه و مرآت‌الظفر در جغرافیا و تاریخ سنندج، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران: انتشارات توکلی.

یوستیس، نیکول (۱۳۹۴). «وقتی ماهی روی خشکی راه می‌رود: تاریخ اجتماعی در دنیای پسامدرن»، ترجمه ابراهیم موسی پور بشلی و محمد ابراهیم باسط. مجموعه مقالات تاریخ اجتماعی: دانش، روش و آموزش. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۲۴۷ - ۲۷۴.

Lindemann, Mary (2001). The Sources of Social History, Encyclopedia of European social history from 1350 to 2000, v 6, Editor Peter N. Stearns, New York: Charles Scribner's Sons.

